

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

ایرانی ضد عرب

نیست

ایرانی ضد اسلام

است

تنها در حکومت الله

است که مشروبات الکلی،

مواد مخدر، و فحشا

مصرف فراوان دارد

نوروزتان پیروز

شماره ۳۳ - سال پنجم - فروردین ۲۷۱۷ ایرانی

مارچ ۲۰۰۸ میلادی - ۱۳۸۷ عربی

هر روزتان نوروز

«گاه نوروز است»

به قول «التون دانیل» ایران شناس انگلیسی، در درازای نزدیک به صد سال ۲۲۶ - ۱۲۶ هجری برابر ۸۴۳ - ۷۴۳ میلادی، ایران شاهد ۱۴۳ قیام و شورش در نواحی خراسان، آذربایجان، سیستان، طبرستان، گیلان و..... علیه حاکمیت اعراب و اسلام بوده است.

چنین مقاومتی در تاریخ ملت‌ها اگر بی نظیر نباشد کم نظیر است، نتیجه این مقاومت‌ها و فداکاری‌ها این است که پس از آنهمه آوار سهمگین تاریخی، بر خلاف بسیاری از کشورهای متمدن قدیم، زبان، ادبیات، فرهنگ و آئین‌های ملی ما هنوز زنده و پایدار است.

شاهدی برای حرف‌هایم و ادای دینی هم کرده باشم به آن قهرمانان گمنامی که همه‌ی هستی تاریخی و فرهنگی مان را مدیون فداکاریها و پایداریهای آن‌ها هستیم. در تاریخ سیستان آمده است، وقتی که سپاهیان «قتیبه» سیستان را به خاک و خون کشیدند، مردی چنگ نواز، در کوی و برزن شهر که غرق خون و آتش بود، از کشتارهای «قتیبه» قصه‌ها می‌گفت و اشک خونین از دیده‌ها جاری می‌ساخت و خود نیز خون می‌گریست و آنگاه بر چنگ مینواخت و می‌خواند:

با این همه غم در خانه دل - اندکی شادی باید که گاه نوروز است. علی میرفطروس

دکتر م. مهرآسا

دکتر محمد عاصمی

بررسی و غوری در کتاب موسوم به آسمانی (بخش ۵)

آئین‌هایی که از موهومات و باورهای تاریک ما بعدالطبیعه ریشه گرفته و مفاهیمشان خرافات و پندار بافی است، امروز وجودشان نه تنها لازم نیست، بل مشکل ساز و زیانبارند. دریافت معرفت و دست یابی به آسایش مادی و معنوی و تأمین زندگی به گونه‌ای بهتر و مرفه‌تر، فقط از طریق خردمندی و خردورزی همراه با کار و کوشش حاصل می‌شود؛ و بدبختانه دین‌ها مانع‌هایی بزرگ برای رسیدن به این مقصودند. بیشتر مطالبی که برگ‌های کتاب‌های دینی را انباشته‌اند، یا داستان پردازیهای مردمان عهد عتیقند و یا مطالبی ساده و پیش پا افتاده و بچگانه که مهمترین و پرمایه‌ترین آنها فرقی با همان بازی

کهنه و نو

تاریخ سیر و تطوّر اندیشه‌ها گواهی میدهد که اسلام، تنها در آغاز پیدایی خود، آن هم برای عرب‌ها و در برهوت بیابانهای عربستان اندیشه‌ای تازه، نو و رهائی بخش بود. و محمد بن عبدالله، پیشوای آنروز اسلام را می‌توان برای آن روزگاران، یک انقلابی نوآور خواند... اما خامنه‌ای، یزدی، جنتی، مصباح، امامی و آخوندهائی در زمره‌ی آنان که گوش فلک را با باطیل خود گرمی‌کنند، می‌خواهند اندیشه‌ی هزار و چهارصد سال پیش را که در روزگار ما، ضد پیشرفت، ضد اخلاق، ضد برآزندگی و شایستگی و آزادی انسانهاست، به ایرانیان تحمیل کنند و روشن است که به حکم

مانده در صفحه‌ی ۱۰

فراموش نکنیم، جای قرآن اعراب، روی سفره هفت سین نوروزی ما ایرانی‌ها نیست. قرآن فقط برای

خواندن به فارسی و کشف یک فریب بزرگ ۱۴۰۰ ساله است و بس.

و فریب چاه جمکران و امام زمان ندارد و مدتهاست تاریخ مصرفشان منقضی شده است. هدف ما روشن کردن محتوای این کتاب‌ها و ماهیت این خیالبافی‌های جنون‌آساست.
دنباله‌ی سوره بقره در قرآن:

پیشتر اشاره کرده‌ام که متن قرآن در اکثر موارد، از نظم و تداوم مطلب و صحت معنا بی بهره است و سخن‌ها غالباً هیچ ربطی به هم ندارند. مطالب این کتاب - حتا در یک آیه - گاه چنان از هم دور و مغایرند، که خواننده‌ی هوشمند به این یقین می‌رسد که این نوشته‌ها حاصل نوعی رؤیای کاذبه بوده است!

مثلاً در همین سوره بقره، آیه ۱۶۴ چنین آمده است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَاحِيَا بِهِنَّ الْأَرْضُ بِعَدْمِ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.»
توجه بفرمائید به معنای کلام:

«محققاً در خلقت آسمانها و زمین، و تفاوت روز و شب، و کشتی‌هایی که در دریاها حرکت می‌کنند تا به شما سود برسانند، و آنچه خدا از آسمان از آب نازل می‌کند تا با آن زمین مرده را زنده کند، و حیواناتی که در آن وجود دارند و باد و ابری که بین زمین و آسمان است، همه نشانه‌هایی است برای گروهی که تعقل می‌کنند» گذشته از اینکه اگر مفهوم چنین انشائی را دانش آموز شش ابتدائی می‌نوشت معلم بیشتر از نمره ۱۰ به او نمی‌داد، در همین یک جمله، چندین مغالطه وجود دارد:

۱- معلوم نیست کشتی‌هایی که توسط آدمیان درست شده و به آب انداخته شده‌اند و مردمان با این ساخته‌ی دست خود مسافرت و تجارت می‌کنند، چه ربطی به «الله» دارد؟ مگر کشتی‌ها را جبرئیل از آسمان در دریا انداخته است که خدا به آن می‌نازد؟ مگر همین الله در قرآن نمی‌گوید که ما به نوح دستور دادیم چون طوفان می‌فرستیم، برای نجات خود و خانواده‌ات کشتی بساز؟ پس کشتی که ساخته‌ی دست بشر است و نخستین بار فنیقی‌های الله ناشناس آن را ساختند چرا نشان عظمت خداست؟!

۲- الله با تمام صفات ریز و درشتی که به او منتسب می‌کنند، از گردش آب در جغرافیا و فضای زمین بی‌خبر است و نمی‌داند که اگر از آسمان آب میریزد، مبدأش دریاهاست؛ و تابش آفتاب و تغییر حرارت جو سبب این پدیده می‌شود. و گرنه چگونه است که این خدا یک سال فراموش می‌کند باران بفرستد و در نتیجه در اقلیمی خشک سالی به وجود می‌آورد و مردم را از گرسنگی می‌کشد؛ سالی دیگر چنان باران فرو میریزد که سیل خانه‌ها و آدمیان رانیز با خود می‌برد.

۳- اگر نویسنده‌ی قرآن از علم نجوم و چگونگی ایجاد روز و شب بی‌اطلاع است، جرم مردمی که از او داناترند و به او ایمان نمی‌آورند چیست؟ امروز - و شاید همان زمان نیز - گفتن «باد و ابری که بین زمین و آسمان است» چه انداز بچگانه و چه میزان نشان عدم شناخت باد و ابر می‌تواند باشد؟!

ممکن است مؤمنان بگویند آن زمان مردم آتمسفر زمین و کیفیت ایجاد نسیم و باد و تشکیل ابر را نمی‌شناختند؛ که سخنی درست است و ما هم همین را می‌گوئیم. اما پرسش ما این است «آیا خدا هم نسبت به این مسائل جاهل بود...» خدا پیامبر فرستاده است تا جهالت را برطرف سازد، تا علم بیاموزد، تا تاریکی‌ها را روشن کند، و به مردمان آگاهی دهد. قرآن باید درس می‌داد و مردم را با دانش و بینش آشنا می‌کرد؛ و گرنه مثنی خرافات و نادانی‌های زمان را با لفاظی‌های جدید بازگو کردن، جز مهملات، چه معجزه‌ای می‌تواند باشد؟! بر عکس این پیغمبر نه تنها چیزی بیشتر از مردم نمیداند، بلکه خدایش به او می‌گوید تو نمی‌توانی مردم را هدایت کنی! توجه فرمائید به این آیه در همین سوره:

آیه ۲۷۲ - ای رسول، هدایت مردم به تو نیست. اما خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند و شما هر چه احسان و اتفاق کنید به نفس خود کرده‌اید و نباید اتفاق کنید جز در راه خدا و هر نیکی کنید پاداش از خدا به شما رسد...»

باز هم خدا مانند آیه‌های نخستین سوره، می‌فرماید هدایت مردم به تو مربوط نیست و گویا فراموش فرموده است که پیغمبر را برای هدایت و راهنمایی بشر فرستاده است و نتیجتاً این سخن چه حد بی‌جا و نابخردانه است. در ضمن، در این آیه باز هم دو موضوع بی‌ربط نسبت به هم در یک آیه آمده است، هدایت مردم و بخشش، آن هم در راه خدا...

آیه ۱۷۸ - «ای اهل ایمان (مسلمانان) برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در مقابل مرد آزاد، و بنده را به جای بنده، و زن را به زن قصاص توانید کرد...»

نمیدانم مفسران معظم و مکرم چه تفسیر و توجیهی در مقابل این دستور غلط و ناقص دارند...؟ سخن به روشنی می‌گوید: اگر مردی آزاد مردی دیگر را کُشت، و اگر بنده‌ای، بنده‌ای را کُشت و اگر زنی، زنی دیگر را کُشت، آنان را در ازاء آن مقتولان قصاص کنید... اما گویا قانونگذار حواسش به کل پرت بوده و به مشکلات قانون ناقصش توجه نداشته است... زیرا هر صاحب خردی از مفهوم کلام چنین استنباط می‌کند که اگر مردی آزاد، بنده‌ی خود را بکشد، چون مالک آن است، قصاص نمی‌شود. و اگر همین مرد، بنده‌ی شخص دیگری را بکشد، او را نباید قصاص کرد؛ و لابد اگر قاتل ثروتمند و دارای بنده باشد، باید یکی از بندگان بی‌گناهِش را به جای مقتول کُشت.

همچنین اگر مردی آزاد سی نفر برده را بکشد، قصاص ندارد؛ و اگر مردی زنی را بکشد، چون قصاص مرد در برابر مرد و زن در برابر زن است، قاتل، کیفر نخواهد شد! واقعاً قاضی شرع در برابر این مشکلات و با این قانون نارسا، چگونه باید داوری کند؟!

با وجود این نارسائی‌های هویدا و مشخص، متولیان دین اسلام ادعا دارند این دین کامل و شامل است و تا ابدیت آدمی، راهنمای اوست!! آیه ۱۸۹ - «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاِهْلِ قُلُوبِ الْحِجِّ وَالْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ اَنْ تَاْتُوا الْبِيُوْتَ مِنْ ظُهْرِهَا و لَ اَكْنَ الْبِرُّ مِنْ التَّقَا وَاْتُوا الْبِيُوْتَ مِنْ اَبْوَابِهَا و اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

کیومرث آرشی پور

بررسی شخصیت محمد

در کشورهای اروپائی و امریکا گرچه مردم از نظر جنسی کمتر پایبند نظام یک مرد و یک زن برای تمام طول زندگی هستند. اما روش ایده آل و پسندیده جامعه های پیشرفته نظام یک همسری یا (MONOGAMY) است و آنان که باور به این ارزش اجتماعی بالا دارند بیشتر فرزندان نیک پرورده و نیک اندیش و پُر مایه به جامعه بشری تحویل می دهند. اما پدر و مادر هائی که هرجائی یا (PROMISCUOS) هستند بیشتر فرزندان متعددی با همسرهای مختلف به دنیا می آورند. دارای پیوند خانوادگی ناپایدار هستند. از خودگذشتگی و فداکاری کم یاب، وعصیان و عقده حقارت، خودخواهی، بی اعتنائی، بی بند و باری فراوان دیده می شود پس بی سبب نیست که در جوامع پیشرفته نظام چند همسری یا (Promiscuity) یک روش ننگین شمرده می شود و نظام یک همسری و خویشتن داری (self control) در برابر وسوسه های جنسی را یک ارزش اجتماعی پیشرفته و پسندیده می دانند.

اما حضرت محمد در برابر وسوسه های جنسی هیچ گونه خویشتن داری نداشت همیشه هوای نفس بر او پیروز می شد و هرگاه کسی را می دید که از نظر جنسی او را تحریک می کرد آن جمله معروف (فتبارک الله احسن الخالقین) را می فرمود که منظورش این بود که من او را می خواهم. و هرکس که بود دیگر ردخور نداشت مقاومت بی ثمر بود حتا اگر او همسر پسرخوانده اش (زید) بود! در نواحی گرم استوائی دختر بچه ها بیشتر اولین عادت ماهانه را در سن هشت و نیم یا نه سالگی تجربه می کنند (EARLY BLOOMER) به دلیل زیادی میزان هرمون زنانه (ESTROGEN LEVEL) در بدن آنها! اما در نواحی سرد گاهی اولین عادت ماهانه تا سن ۱۸ سالگی به طول می انجامد. ولی داشتن اولین عادت ماهانه دختر بچه گان ارتباطی به رشد مغزی آنها ندارد مغز کودکان در بیشتر موارد تا سن ۱۸ سالگی در حال رشد و توسعه یافتن است از خرد و انصاف دور است که در حالی که مغز کودکی هنوز شکل نگرفته و به رشد کامل نرسیده او را بالغ پنداشت و اگر احکام دینی راقض کرد به دلیل خردسالی او را به عنوان یک بزرگ سال در دادگاه به اعدام محکوم نمود مثلاً بجرم زناى مُحسنه و یا آنکه یک کودک ۹ ساله را دوشیزه عاقله بالغه... خوانده و او را با بی شرمی و بی وجدانی به بستر ناپاک خود برده و آن کودک بی گناه را به سدا بیماری مقاربتی مثل، سوزاک، سفلیس، هرپس..... مبتلا کرد!

آیا الله عادل است؟ آیا فدا کردن یک کودک بی گناه برای ارضاع چند لحظه شهوت محمد همان عدل الهی است؟

وقتی حضرت محمد با عایشه ۹ ساله ازدواج کرد برخی

می نویسند حضرت ۵۳ سال و برخی دیگر می نویسند حضرت ۵۹

سال داشت یعنی ۵۰ سال اختلاف سن داشتند و هنگامی که یکی از

زنان حضرت با زهر او را گشت

مانده در صفحه ۱۰

درست به معنای آیه توجه فرمائید تا معلوماتان شود این آیه چه اندازه مطالبش دور از هم و بی ربطند...

«از تو سؤال کنند، سبب بدر و هلال ماه چیست؟ بگو که در آن تعیین اوقات عبادت حج و معاملات مردم است؛ و نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه درآید چه این کار ناشایست است.

نیکوکاری آنست که پارسا باشید و به هر کار از راهش داخل شوید و تقوا پیشه کنید باشد که رستگار شوید»

جدا از اینکه مؤلف قرآن نمی داند که تعیین اوقات با سال خورشیدی است؛ و همان زمان در ایران و اروپا سال را برحسب حرکت انتقالی زمین تعیین می کردند و سال قمری ارزشی ندارد، اگر کسی توانست رابطه ی هلال و بدر شدن ماه و تعیین اوقات را که خود مهمل است، با وارد شدن از «در» پشت یا «در» جلو به درون خانه پیدا کند، برایمان بنویسد تا معجز قرآن بیشتر آشکار شود!!

بیشتر بقیه آیات این سوره، مانند آیات قبلی، همه در ناسزاگویی و تنبیه بت پرستان و نصارا و مخصوصاً بنی اسرائیل است که تا یهودیان مدینه یا مسلمان شوند و یا دارائی هایشان را بگذارند و کوچ کنند و یا این که گشته شوند... اما شگفت انگیز اینجاست که در همین سوره پس از آن همه دشنام و تهدید کافران و نصارا و یهود، در آیه ۲۵۶ می گوید: «لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی و...»

برای من روشن نشده است که مؤمنان صوری و حقیقی که برای نشان دادن رأفت و مکرمت اسلام مرتب به این آیه متوسل می شوند و استناد می کنند که اسلام دین زور نبوده و نیست، آیا بقیه آیات سوره ی بقره را که سراسر دشنام و ناسزا به مسیحی، یهودی و بت پرستان است به فراموشی می سپرند و از این آیه مانند نخ رفو استفاده می کنند تا برای توجیه آن ناسزاها و گشتارها که در مورد قوم یهود به کار رفته است، محملی بیابند؟! که بسیار هم ناموفقند. زیرا آوردن این آیه در این سوره، تضادی است آشکار بر آنچه تهدید و تکفیری که در حق مخالفان نوشته شده است.

و سرانجام، آیه آخر این سوره ۲۸۶:

«خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانائی او. نیکی های هر شخص به سود او و بدی هایش نیز به زیان خود اوست. بار پروردگارا ما را بر آنچه به فراموشی یا به خطا کرده ایم مؤاخذه مکن. بار پروردگارا تکلیف گران و طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر مانگذار. بار پروردگارا بار تکلیفی فوق طاقت بر دوش ما من و بیامرز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما. تنها مولای ما تویی ما را یاری ده تا بر کافران غلبه کنیم»

حالا به قول مؤمنان، خدا وکیلی!! از مؤمنان و حامیان اسلام می پرسم: جدا از بی ارتباط بودن دو موضوع در یک آیه، واقعاً هنوز مصرید که این سخنان از خداست یا ندای درون محمد که مناجات می خواند و از الله خواهش می کند او را بر دشمنان مستولی گرداند!!

کدام دموکراسی، کدام فرهنگ

با چنین دانشمندان و با چنان فرهنگ و با آن برداشت غلط از دموکراسی و انسان دموکرات، مسلمان هم که باشی، می‌شود نور علی‌نور. در گذشته جایی نوشته بودم، فقط زمانی امکان دارد مردم نسبت به حاکمیت آخوندی بی اعتقاد گردند و علیه آن بپاخیزند که به ریشه‌های درد کهنه خود پی برده باشند و بدانند که باید نخست اسلام را از ایران برانند تا ایران از گردش در یک دور باطل بیرون بیاید، اکنون هم همان را می‌گوییم.

ورزشکار خرافی

نشریه درون‌مرزی، همشهری جوان، گفتگویی با علی دایی فوتبال‌بست تیم ملی ایران که اینک سرمربی هم شده است انجام داده که به بخش تأسف بار و باور نکردنی آن می‌پردازیم.

پرسش کننده - آقای علی دایی، شنیده‌ایم که گفته‌اید باخت‌های اخیر تیم شما بدلیل طلسم و جادویی بوده است که مخالفین شما انجام داده‌اند!

پاسخ قهرمان ملی ایران!! - در مدت ضعف تیم ما، متأسفانه روزنامه‌ها، خیلی از مسایل را مطرح کردند و از جادوگر، طلسم، سحر و فلان سخن‌ها گفتند، مهم نحوه پرداختن به موضوع است والا خود من به جادو اعتقاد دارم، چون در قرآن هم آمده «هذا سحر مبین»، آری متأسفانه بعضی‌ها به این کارها دست می‌زنند و این قبیل کارهای آنها شیطانی است.

پرسش - برای خلاصی از جادو چکار کردید؟

علی دایی - در این مدت من اعتقاد را به خدا قوی‌تر کردم، تا خدا را شکر توانستم از این مسایل که تیم جادو شده است بیرون بیايم، پیش از آن مدام در فکر میرفتم که خدایا مگر می‌شود تو خواهی و کسی جادو بکند؟ ولی نزدیک تر شدن به خداکارمان را درست کرد و تیم مان از این رو به آن رو شد... انسان می‌تواند با قوی‌تر کردن اعتقاداتش هزارتا جادو را هم خنثی کند، سحر و جادو شاید مقطعی جواب بدهد اما همیشگی نیست.

بیداری - افسوس بر حال فوتبال‌بست‌های جوانی که دست پرورده این خردباخته‌ی نادان باشند، بیچاره آنها که چه اعجوبه‌های فناتیکی بار خواهند آمد. این بدبختی‌ها همه از گور دینی است که سرپایش خرافات و دروغ است. شنیده‌ایم استخاره گرفتن برای اینکه کدام بازیکن را به زمین بفرستند و نذر کردن برای امامزاده‌های ریز و دُرشت که تیم حریف را شکست بدهند یکی از ابزارهای علمی و فنی!! تیم‌های ایران در برابر حریفان دیگر شده است.

انسان دموکرات!! دو ضد و نقیض را کنار هم به زور نشانده‌اند. انسان از آنجا که هوشمند است، موجودیست خود محور و خودبین، در حالی که دموکراسی هیچ نیست مگر یک قرارداد اجتماعی که در شرایطی ویژه خودش را تحمیل بکند تا به خود محوری و خودبینی‌ها لگام بزند. برای دستیابی به آن شرایط ویژه یک کار بزرگ و زمانگیر فرهنگی لازم است تا اکثریت افراد جامعه ضرورتش را دریابند، و گرنه دموکراسی منحصر خواهد شد به نمایشی از انتخابات چه آزاد و چه شبه آزاد، خصوصاً در جوامع اسلام زده و وصول به دموکراسی از هر جای دیگر مشکل‌تر است زیرا این دین مدعیست که قوانین بشری در برابر قانون الهی مفت هم نمی‌ارزد.

چندی پیش کوفی عنان شخص اول سازمان ملل در مصاحبه‌ای همین‌ها را می‌گفت: «شهروند خوب و بد و آدم دموکرات و دیکتاتور نداریم، دموکراسی یک قرارداد اجتماعی است که افراد جامعه را به تحمل یکدیگر فرا می‌خواند».

اوضاع ایران آخوندی را با ژاپن سالهای منجر به جنگ جهانی دوم می‌شود مقایسه کرد، ژاپن در آن زمان دستخوش غرور و خودگنده‌انگاری بود که جز با وارد آوردن ضربه‌ای هولناک به آن امکان نداشت بتوان از «رویا» خارجش ساخت. و این متأسفانه بمب‌های هسته‌ای بودند که رویا و توهم آن‌ها را درهم شکست.

در درازای چهارده سده غلبه اسلام بر ایران، باسوادان جامعه بر اثر نوعی احساس خفت ناشی از آن شکست تاریخی، تا توانسته‌اند مردم را دچار باد و بروت غرور نموده‌اند، نسبت به چیزی که فرهنگ غنی ایران می‌نامندش، بدون اینکه عناصر غرور برانگیزش را بتوانند برنمایانند.

دو شماره از نشریه‌ای بنام «حافظ» را که درون ایران چاپ می‌شود بدستم دادند تا بخوانم و برایشان مقاله بفرستم. سردبیر نسناس این نشریه شخصی به نام پرفسور سید حسن امین است که در هر شماره از خودش ده‌ها عکس به چاپ میرساند، به زور شعر هم می‌گوید، مثل همه ایرانیان، در یکی از شعرهایش در بیت آخر آورده است «روزی خواهید شنید که امین مُرد و رفت»!! این آقای سید پرفسور که حتماً یک انسان مسلمان مدعی دموکرات بودن هم هست در همین نشریه نوشته است در صورت ابتلاء به «استرس» و ناراحتی‌های روانی، قرآن بخوانید تا معجزه آن را ببینید! معلوم است که این آقای پرفسور دموکرات دانشمند اسلامی هویت باخته و پرچمدار فرهنگ پُربار ایران اسلامزده یکبار هم قرآن را به معنا نخوانده و مرتب هم دم از فرهنگ ایران می‌زنند و باز در جایی می‌گوید «آنجا که حافظ می‌گوید، عشق آمد و آتش به همه عالم زد. اگر منظور حافظ همان داستان بیگ بنگ نیست پس چیست!!»

«حقوق بشر و اسلام - پناهندگی و اسلام»

صف های پناهندگی بودند از صف های گذرنامه سفارات جمهوری اسلامی سر درآوردند! البته مأموران مهاجرت این کشورها متوجه این رفت و آمدهای «مشکوک» شدند و به این نتیجه رسیدند که شاید ایران چنان هم نا امن نباشد و قوانین پناهندگی هر سال سخت ترشد. بله، آن از انقلاب مان و این هم از پناهندگی مان! با این وجود هنوز بی شماری از ایرانیان کشورهای بیگانه را عامل سخت گیری در قوانین پناهندگی میدانند. بهر حال پناهندگان مسلمان باید بخاطر داشته باشند که عوامل بدبختی و شوربختی که آنها را وادار به مهاجرت کرده است همان مذهب اسلام است و منطقی نیست که در کشورهای مهمان هم همانطور «مسلمان» باقی بمانند.

آیا، کشورهای آزاد و پیشرفته امروز جهان، اگر مسلمان می بودند، چنین آزاد و پیشرفته میشدند؟ و این همه مهاجر و پناهنده را می پذیرفتند؟ مسلماً نه، پس چه اصراری و چه سودی در مسلمان باقی ماندن ایرانیان هست؟

بازگشت به هویت مصری

معمر القذافی می گوید ما عرب نیستیم و افریقایی می باشیم و می خواهیم به اصل اصیل و هویت تاریخی خود بازگردیم. در مصر یک جنبش همگانی خاصه از سوی جوانان تحصیل کرده در حال جوشش و خروش و توسعه و پیشرفت است. جنبش تازه جوانان مصری می گویند مصر، ملتی متمدن، با تاریخی درخشان و تمدن فراگیر بوده است ما مصری ها به هیچ وجه عرب نیستیم، تاریخ تمدن مصر شانه به شانه تاریخ تمدن یونان، رُم و ایران میزند، چرا دولت های ما در گذشته در صدد برنیامده اند تا هویت اصلی و حقیقی مردم مصر را بر جهانیان آشکار سازند و چرا باید مردم جهان ما را عرب بشناسند...

این موج بازگشت به هویت اصلی در مصر با سرعت توسعه می یابد و طبقات مختلف مردم را جلب می کند که بعید نیست زودتر از آنچه جهانیان تصور کنند، همه لباس و آداب و رسوم عربی را دور بریزند و یک ملت تازه و نو به جهانیان معرفی شوند -

صبح ایران - شماره ۴۱۸۸

تفاهم و آشتی بین دو دنیای خرد و اندیشه با خراب
آباد عقیده و ایمان امکان پذیر نیست - ک . ملک

«کوروش آسوده بخواب که ما بیداریم». این کلمات را مردی بیان کرد که می خواست ملتش را به سوی «تمدن بزرگ» برساند. البته خود او و ملتش چنان در خواب چندین سده فرو رفته بودند که سیل انقلابی اجتناب ناپذیر تار و پود و هستی یک کشور را به باد داد. رهبر کشور فراموش کرده بود که «کوروش بزرگ»، بنیان گذار امپراطوری ایران، نه خودش و نه ملتش عادت به سرآسایی به قبله گاه بیگانگان را داشتند، و نه بر بیگانگان و دشمنانی که کشورشان و فرهنگشان را به نابودی کشاندند ارج می گذاشتند.

کسانی که از «حقوق بشر» و کورش بزرگ پدافند می کنند باید متوجه باشند که در اسلام یک فرد مسلمان یک «بشر» کامل به حساب نمی آید که «حقوقی» داشته باشد. پیش آوردن شخصیتی مانند «کورش» که مدافع حقوق بشر بوده است اصولاً یک وصله ناجور و مضحکی است که به اجتماع کنونی ما خورده است. این وصله بسیار ناجورتر می شود زمانی که «ضعیفه» های مسلمان ایرانی از مذهبی که حتی آنها را در خور اجتماع بشری نمیداند پشتیبانی می کنند.

اصولاً ایرانی ای که خود را مسلمان میداند، نه ایرانی است و نه مسلمان؛ چه بسا به انسان بی هویتی تبدیل شده است که نه این است و نه آن. کشورهای هم وجود دارند که هویت و اصالت فرهنگی آنان کاملاً اسلامی است. اکثر این قبیل کشورها بجز اسلام چیز دیگری نمی شناسند و عمر برخی از آنها، به عنوان یک کشور مستقل، از چند دهه فراتر نمی رود. افسوس که برخی ایرانیان «راه گم کرده» ترجیح می دهند هویت چند هزار ساله خود را به فراموشی بسپارند و خود را جزئی از «خانواده» کشورهای چند دهه ای بدانند.

دست اندرکاران حقوق بشر به بیشتر جنبه های «حقوق» بشر توجه دارند، مگر به اساسی ترین آن، یعنی حق انتخاب مذهب. پناه جویی ایرانیان هم بخصوص به کشورهای آزاد و پیشرفته اروپا و آمریکای شمالی نیز یکی از عجیب ترین پدیده های تاریخ پناهندگی جهان معاصر بوده است، چرا؟ نخست اینکه، بطور کلی، اکثر آنها خود خواهان انقلابی بودند که رژیم جمهوری اسلامی را جایگزین رژیم شاهنشاهی کرد؛ و با یک همه پرسی رأی مثبت خود را به رژیم اسلامی دادند و مهر مسلمانی را باری دگر (بطور رسمی) بر پیشانی خود زدند، که اگر در گذشته تردیدی در مسلمانیان بوده باشد این بار این تردید برطرف شود. زمان درازی نکشید که اکثریت به اشتباه خود پی بردند و آنها که توانایی داشتند راه خارج را پیش گرفتند.

دوم اینکه، بعد از مدتی به عنوان پناهنده زندگی کردن و با وجود داشتن کارت های اقامت و گذرنامه های کشورهای میهمان، برخی از آنها به فکر بازگشت به وطن افتادند؛ یعنی همان هایی که تا چندی پیش در

ای کاش خدایی بود

امروز ساعتی پیش رادیو خبر از اعدام ۱۲ نفر را در ایران داد، این خبر مغز و قلب هر انسانی را بدر می آورد. با دروغ های فراوانی که حکومت جمهوری اسلامی در ۲۹ سال گذشته به مردم گفته است، به احتمال زیاد هیچ کدام از این اعدام شدگان قاچاقچی و قاتل و متجاوز نبوده‌اند، این‌ها بیشتر سیاسی هستند که به نام های اراذل و قاچاقچی به دار کشیده می شوند. حکومت اسلامی در برابر چشمان وکلای بی قدرت، قاضیان بی وجدان، شاکیان دروغگو فرزندان بی‌گناه ایران را برای ایجاد رعب و وحشت بین جوانان، به دار می‌کشند تا پایه های قدرت شیطانی خود را محکم تر کنند.

اعدام دختری جوان با داشتن دو فرزند ۳ و ۵ ساله بین این ۱۲ نفر اعدامی، یک ستمکاری فوق‌العاده بود که در جهان بی سابقه است. دو فرزند خردسال این زن که متأسفانه پدر هم نداشتند و اینک بی مادر هم شده‌اند چگونه باید زندگی کنند و پس از چند سال چه احساسی آنها نسبت به مردم و انسانهای دیگر خواهند داشت. اعدام این مادر با دو کودک خردسال کاری است بالاتر از جنایت.

ای کاش خدایی بود و عدالتی بود و چشمی برای دیدن بود و دستی برای کوبیدن بر سر دستور دهنده اعدام این دوازده نفر و آن دختر ناکام و ستم‌دیده.

ای کاش خدایی بود و جلوگیری از انجام این فجایع و ستمکاری ها و چون مترسک جالیز نظاره‌گر این همه ظلم و بی عدالتی نمیشد. افسوس که بجای خدای مهربان، جهان را شیاطینی دیوانه و نامهربان در کنترل دارند و انسان بی پشت و پناه اسیر دست جلادان شده است. براستی ای کاش خدایی بود آگاه و فهیم، رحمان و رحیم، بخشاینده و مهربان، دادگستر و دادستان، دستگیر بینوایان، پشتیبان بیگناهان. نگهدارنده آبروی آبرومندان، مانع کار ستمکاران، فاش کننده دروغ فریبکاران. ای کاش براستی خدایی بود پایان دهنده جنگ ها و بیماریهای بدون درمان. نگهدارنده جان فرزندان و جوانان در دوران کوچکی و جوانی آنان تا به بودن چنین خدایی باور پیدا می کردیم و او را می ستودیم و سپاسش را بجای می آوردیم. ای کاش خدایی بود و بیش از اعدام هر انسانی در هر کجای این جهان دستش طناب دار را ریز ریز می کرد، زورگویان و ستمکاران را سرجای خود می‌نشاند و آخر کار با صدای بلند می گفت که من هیچ نماینده و رسول و بنده خدایی در روی زمین ندارم و آنها همه از زیان کارانند و دغلباز. ای کاش خدایی بود.

چند پرسش

در سال های پیش از شورش مذهبی کتابی را مطالعه می نمودم بنام (علی ابر مرد تاریخ) به قلم آقای ابولقاسم پاینده که به سادگی اوضاع زمان محمد را در عربستان روشن می‌کند و ضمناً پرسش هایی را هم در ذهن انسان می‌نشاند. بخشی از کتاب را با هم بخوانیم (ص ۱۹ و ص ۲۰)

«در مکه یک حکومت اریستوکراسی قبایلی یا به تعبیر دیگر یک جمهوری بدوی و اشرافی استقرار داشت. امتیازات قبایلی در کمال قوت بود. فقط چند قبیله حق داشتند در داخل دره و اطراف حرم اقامت داشته باشند، آنها را قریش اباطح می‌گفتند. بنی هاشم و بنی امیه و بنی مخزوم و بنی عبدالله از این گروه بودند. قبایل دیگر در قسمت بیرون دره، آنجا که به دشت متصل میشد حق اقامت داشتند که آنها را قریش ظواهر می‌گفتند و از گروه اول امتیازات کمتری داشتند، برده داری بصورتی رسوا رواج داشت، با برده مانند حیوان رفتار میشد اگر کسی برده خود را می‌گشت گشته بود و اگر برده دیگری را می‌گشت فقط ضامن قیمت بود. در همان سال های اول اسلام ابوجهل کنیز خود را که مسلمان شده بود شکم درید و گشت، رباخواری بشدت معمول بود، وام دهنده نسبت به وام گیر مالک جان و ناموس او هم می شد حق داشت او را توقیف کند، او را بجای خویش به جنگ بفرستد، همسر او را به حریفان بدهد و مال خویش را وصول کند. فحشا بصورت زننده‌ای شیوع داشت در این رژیم قبیله‌ای، فاحشگان جایی معتبر داشتند و علامتی بر خانه خود میزدند. فاحشگان معروف عنوان نابغه داشتند، نوزاد خود را به هریک از زناکاران که می‌خواستند منسوب می کردند و او باید می پذیرفت. عمرو عاص از چنین مادری زاده شد، رسم زشت دیگر آن بود که یکی زن خود را به خانه دیگری می فرستاد تا بچه دار شود و به خانه برگردد، این کار را برای کسب امتیاز طبقاتی انجام میشد بسیاری از بزرگان قوم، کنیزان خود را به فاحشگی وادار می کردند...»

با خواندن کتاب علی ابرمرد تاریخ و این بخش از کتاب پرسشی در ذهن من بوجود می آید که، چرا آمنه مادر محمد، پس از مُردن عبدالله، اعلام کرد محمد فرزند عبدالله است؟ براستی محمد را آمنه از چه کسی بچه دار شد؟
- چرا آمنه عبدالله را به پدری محمد انتخاب کرد، آیا می‌خواست فرزندش از طایفه مشهور قریش باشد؟

به امید خدا نشستن نتیجه‌اش ناامیدی است! درخواست از کسی که ما خودمان او را ساخته و نامش داده‌ایم یعنی چه؟ داشتنی توقع از وهم و خیال خودساخته، هدر دادن عمر و شوخی کردن با خرد خویش است.

اگر مساجد همه خانه خدا هستند، چرا مسجد محل و شهر خودتان را طواف نمی‌کنید، در و دیوارش را نمی‌بوسید و بسویش نماز نمی‌خوانید؟

معنویت آدمی و طرز اندیشه ملی-مذهبی‌ها

دکتر مهر آسا

فرآورده‌های علم را به ادعاها و حدیث‌های محمد و دوازده امام متصل و ثابت کند که تمام این پدیده‌های جدید در قرآن و احادیث چهارده معصوم آمده است؛ تنها برای درک مطلب باید به توجیحات ما گوش کرد... فزون بر این، عده‌ای به پیروی از رشاد خلیفه، شیمی دان مصری مقیم تکزاس امریکا که دهه‌ها پیش ادعای رسالت داشت، می‌گویند کامپیوتر معجزات خدا را در قرآن کشف کرده است.

یکی از این ملی-مذهبی‌ها که همواره وقار و متانت خود را حفظ کرده و سخن بیراه از او کمتر شنیده شده بود و دستکم نگارنده او را فردی معتدل‌تر از دیگران شناخته بودم، سخنانی فرموده است که عقل حیران و فلسفه سرگردان در این میدان است. آقای مهندس عزت‌الله سبحانی که معمولاً چندان شمشیر در دفاع از دین و مذهب نمی‌کشید، به جمع والگان و شیدایان دین افتاده و به گزارش خبرگزاری ایسنا، در مراسمی در منزل محمد بسته نگار یکی دیگر از افراد ملی-مذهبی، در باره نیازهای معنوی نسل امروز فرموده است:

«درگیریهای سیاسی جامعه‌ی امروز ما و برخی مسائلی که در حوزه‌ی مذهب پیش آمده، باعث شده است تا مذهب‌گریزی سکه‌ی رایج روز شود و امروز آثار این مسائل را در جامعه می‌بینیم. حتا در میان فرهیختگان و نخبگان، مذهب‌گریزی رسوخ کرده است»

ما تأیید می‌کنیم سخن آقای مهندس سبحانی در اشاره به دین‌گریزی در میان جوانان و فرهیختگان عین واقعیت است و امروز جوانان با دین و مذهب و خدا، خردمندانه برخورد می‌کنند. اما او نمی‌داند که حداقل بهره‌ی این انقلاب همین بود که مردم به اساس دین خیره شدند و به مطالعه‌ی دقیق در مسائل مابعدالطبیعه و لاهوت رو کردند، به تابوها مشکوک شدند، مقدسات را محک زدند، چشم‌ها را به حقایق گشودند و ذهنهایشان را نسبت به خرافاتی بودن کل دین و مذهب آگاه کردند. متأسفانه، درد اینجاست که بسیار بیشتر از فقیهان، گروه ملی مذهبی و آقای مهندس سبحانی دلنگران این اتفاق شیرین است!

مهندس سبحانی در ادامه گفته است:

«... عده‌ای به دنبال طرح معنویت‌گرایی بدون حضور خدا هستند؛ این افراد ضرورت وجود معنویت را در جامعه‌ی ایران درک کرده‌اند و می‌خواهند در ستیز با تفکر معنوی حاکم، نوعی از معنویت‌گرایی را اشاعه دهند که در آن خدا وجود ندارد؛ اما باید بدانند که معنویت بدون خدا مفهوم ندارد...» سبحانی در ادامه گفت: «ما چنین افرادی را سرزنش نمی‌کنیم؛ اما معنویت بدون خدا وجود ندارد» وی در ادامه در مورد رضامندی مردم از حکومت گفت:

«ما رضایتمندی از حاکمیت را از غرب نیاموخته‌ایم، بلکه در مکتب امام حسین و اهل بیت رضایت مردم از حاکمیت یک اصل شناخته می‌شود. چنانچه مسلم ابن عقیل در مواجهه با عبیدالله بن زیاد به او

چند ماه پیش مقاله‌ای نوشتم زیر عنوان: ملی-مذهبی چیست و کیست؟ و چه باورهائی دارند؟ و ادعایشان کدام است؟ که در سایت های اینترنتی منتشر شد. در آن نوشتار نشان دادم که:

۱- ملی-مذهبی، نامی ناهمگون و در واقع جمع اضداد است. زیرا دین اسلام مبنایش بر:

«انم المؤمنون اخوة...» پایه گذاری شده و میهن و هم میهن نمی شناسد و دنبال هم عقیده است.

۲- افراد این گروه، بسیار بیشتر از حُب وطن، به دین و مذهب علاقه مندند. حتا یکی از مشاهیر آنان در نامه‌ای به پاپ مسیحیان (در گله از حمله پاپ به تروریسم اسلامی) نوشته بود: «من چهل سال از عمرم را در راه شناسائی دین اسلام و ترویج آن گذرانده‌ام...» به این جهات، این افراد تعلق خاطرشان به اسلام و عربیت و اعتقادات دینی، و وابستگی شان به مذهب بسیار سنگین و عمیق‌تر از آن است که برای ملیت و فرهنگ ایرانی اهمیتی هم شأن دین و مقولات آسمانی قائل شوند.

ملیت و ناسیونالیسم با دینداری و تعصب مذهبی هم خوان و همراه و هم سنگ نیست. دین اسلام یک آئین عربی است و همنوا با خواسته و فرهنگ اعراب نجد و حجاز بنا شده و فرهنگش هیچ ربطی به ملت و مردم ایران - از هر قوم و قبیله - ندارد. در ضمن ادعای جهان وطنی نیز دارد.

در آن نوشتار به روشنی ثابت کردم که «ملی-میهنی» با «ملی-مذهبی» در تناقض است... کسانی که قتل حسین ابن علی از طایفه‌ی بنی هاشم عربستان را به جای خون سیاوش گذاشته‌اند، کسانی که علی ابن ابوطالب یکی از خونریزترین آدمیان تاریخ را جانشین رستم شاهنامه کرده‌اند، کسانی که بر خدای عرب و پیامبر عرب، سجده می‌کنند و صلوات می‌فرستند، کسانی که مراسم تولد و ازدواج و مرگشان را با آئین اعراب به انجام می‌رسانند و... ده‌ها تظاهر دیگر به عرب بودن و فرهنگ عربی دارند، هیچ‌گاه ایرانی و میهن پرست واقعی نیستند.

اگر فردی بی سواد و ناآگاه، هم به مسلمانی شائق باشد و هم خود را میهن پرست معرفی کند، بر او ایرادی نیست؛ اما اگر دکتر و مهندس دانشگاه دیده به دنبال تعلیم و تبیین آئین اعراب بیابانی بدود، یک جای تفکر میلنگد. زیرا آن بی سواد دین را بدون اشراف بر ماهیت دین و از روی جهل و تعبد قبول کرده و فرائضش را انجام مدهد؛ اما جناب دکتر و مهندس و سرکار خانم تحصیل کرده‌ی فرنگ، با اشراف و تعقل در این وادی می‌دود. فلان کشاورز روستائی به سبب ترسی که آخوندها از جهنم و مار غایب در ذهنش فرو کرده‌اند، به دین و مسائلش می‌نگرد، اما ملی-مذهبی می‌خواهد با دانش‌ها و تکنولوژی امروز که توسط مغرب زمین کشف و عرضه شده است، مذبوحانه فیزیک، شیمی، اتم، مولکول، باکتری، ویروس، کامپیوتر، و... دیگر

با یاری ایراندوستان نامبرده زیر بیداری منتشر شد

دریافتی ها تا تاریخ پایان نوامبر ۲۰۰۷ می باشد

۵۰ دلار	مریلند	خانم ش - ج
۵۰ دلار		خانم ل - ض
۵۰ دلار		دکتر احمد ایرانی
۱۰۰ دلار	مفیس	آقای الف ش
۵۰ دلار	ساراتوگا	خانم ر - م
۱۰ دلار	آریزونا	آقای ه - ص
۲۰ دلار	سن حوزه	آقای سام
۲۰ دلار	سن حوزه	خانم ن
۵۰ دلار	لس آنجلس	آقای ر - الف
۵۰ دلار	ایلی نویز	آقای ه - الف
۲۶ دلار	(توسط دکتر ایرانی)	خانم ش
۲۰ دلار		آقای ر - ش
۵۰ دلار	مریلند	آقای غ - الف
۲۰ دلار		آقای م - س
۱۰۰ دلار	اوکلاهما	آقای م - ر
۳۰۰ دلار		خانم پ - کاشان
۲۷ دلار		آقای ب
		آقای پرویز - ت برای آقایان
۲۲۵ دلار		م - ه - الف - س
۲۰ دلار	اروین	خانم پ - م
۵۰ دلار		آقای مجید - ت
۱۰۰ دلار		آقای مجید - ت برای آقای م - ع
۶۰ دلار	سانفرانسیسکو	آقای ک -
۵۰ دلار		آقای بنیامین پورات
۶۵ دلار	مریلند	آقای حبیب
۵۰ دلار	تکزاس	خانم ش - م
۲۵ دلار		آقای امیر - م
۱۰۰ دلار	لامسا	خانم پروین
۲۰۰ دلار	پالم اسپرینگ	آقای جاوید
۳۰ دلار		آقای م - م
۵۰ دلار		آقای کورش - الف
۱۰ دلار		آقای جف - س
۱۰۰ دلار		خانم دکتر ناهید
۲۵ دلار		آقای ف - ن
۲۰ دلار		خانم گ - م
۱۰۰ دلار		آقای ف - ش

در وست وود لس آنجلس، اگر بیداری گیرتان نیامد،

سری به کلبه کتاب ۱۵۱۸ وست وود بزنید.

(۳۱۰) ۴۴۶-۶۱۵۱

گفت که چون مردم از حکومت رضایت ندارند، یزید حق حکومت ندارد...»

آیا بیان چنین مطالبی از دهان آقای مهندس که از سران به نام گروه ملی - مذهبی است، به ما این حق را نمی دهد که این گروه را هم شأن شریعتمداران و بیگانه با میهن پرستی طبقه بندی کنیم؟ در پاسخ به چنین اندیشه می گوئیم:

پیدایش معنویت در آدمی نیازی به وجود خدا ندارد. زیرا معنویت در آدمی، از خرد، اشراف و آگاهی بر می خیزد و زیر نفوذ وجدانی پاک و سالم به ثمر و عمل می نشیند. معنویت از عقل و دانش، همراه با ندای وجدان سرچشمه می گیرد نه از خدا... آنچه از ترس پاداش آخرت و یا تنبیه از سوی خدای ساختهی ذهن بشر در دینداران پدیدار می شود، نامش معنویت نیست. نامش معامله و داد و ستد است. معنویت است زائیدهی ترس. این گونه معنویت جهت رستن از عذابی است که قرآن برای پس از مرگ آدمی تعیین کرده است. معنویات خداپرستان برای خریدن یکی از اتاق های بهشت موعود و گردش در کنار حوض کوثر و معاشقه با حوریان دراز قد است. اتفاقاً آن حالت خشوع و خضوعی که به خاطر رضای خدا و پاداش آخرت در معتقدان به دین نسج می گیرد، نامش معنویت نیست؛ معامله ای است در راه انجام وظیفه به نیتی مشخص. «برت راندراسل» فیلسوف انگلیسی و دیگرانی نظیر او، خدائی نمی شناختند، اما سراسر وجودشان انسانیت و معنویت بود. اتفاقاً معنویت بدون خدا نشان با وجدان بودن، مهربان بودن، سلامت نفس و انسانیت است بدون توقع هرگونه اجر و پاداش. همچنان که احسان و دستگیری فقرا و ضعفا اگر در راه خدا باشد، نامش خرید و فروش است. یعنی چیزی می دهی، تا چیزی بستانی.

کتاب های آقای هوشنگ معین زاده با پیش فروش به

چاپ میرسد.

این مرد خردمند و پرتلاش هنوز پس از این همه کتاب پرفروش توانایی آن را ندارد که بتواند کتابهایش را بدست چاپ بسپارد و ناچار است از جمع آوری پیش فروش ها به کار چاپ کتاب جدیدش بپردازد. از هم میهنان گرامی که می خواهند به آگاهی ملت خود بیفزایند تا همگی از بلای خرافات و ناآگاهی رهایی پیدا کنیم، خواهش می کنیم کتاب جدید استاد هوشنگ معین زاده را بنام «من و امام زمان» پیش خرید کنید. پس از تجربه کتابهای خواندنی پیشین بایستی این کتاب آخر شاهکاری باشد خواندنی. لطف کنید هرچه زودتر همین امروز این کتاب را از راه های زیر سفارش دهید.

H.Moinzadeh

B.P:31

92403 Courbevoie-Cedex-France

moinzadeh@gmail.com

تبلیغ دین تبلیغ جنگ است

رو، که نیست!!

مخصوص با آفتابه در نظر گرفته و بنا شود.

۶- در ساعات کار کارگران و کارمندان مسلمان ساعتی برای نماز خواندن اضافه بر وقت ناهار در نظر گرفته شود و از حقوق آنها کسر نگردد.

۷- در میهمانی های رسمی و غیر رسمی دانشگاه ها و مدارس از گوشت های ذبح اسلامی غذا طبخ گردیده و سرو شود.

۸- در بوفه های دانشگاه ها غذای مسلمانان را آشپز مسلمان بپزد و سرو کند.

۹- در مدارس و دانشگاهها محلی بنام مسجد مسلمانان در اختیار دانشجویان مسلمان قرار گیرد تا به آنجا برای نماز خواندن بروند و مراسم روزهای عزاداری خود را انجام دهند.

۱۰- در ماه رمضان از دانشجویان غیر مسلمان خواسته شود، جلوی دانشجویان روزه گرفته مسلمان غذا نخورند و سیگار نکشند.

این درخواست ها از سوی مسلمین در کشورهای غربی رو به افزایش است و بنظر میرسد بزودی مسلمانان، این بهترین و تمیزترین و پیشرفته ترین مردم روی کره زمین!! از غربی ها بخواهند که کشورشان را ترک کرده و تحویل مسلمانها بدهند! البته غربی ها، شاید فکرش را کرده اند و احتمالاً از دست مسلمانها به گره ماه یا مریخ خواهند رفت ولی ما فراریان از دست اسلام و آخوند از دست این دین شمشیر نشان به کجا می توانیم پناه ببریم.

اگر کسی فکر می کند درخواست های ذکر شده بالا شوخی است و حقیقت ندارد انسانی خوش خیال و یا بی خیال می باشد.

دولت انگلستان به بسیاری از درخواست های چنینی لبیک! گفته و حتی یک کشیش بسیار معتبر انگلیس رای بر اجرای قوانین شریعت اسلام در انگلستان را داده است. دور نرویم در همین آمریکا چند سالی است که رئیس جمهورش (اینبار آقای بوش پسر) در ماه رمضان مسلمانها سفره افطاری پهن می کند. سراسر لس آنجلسی و اورنج کانتی و سن خوزه و نیویورک و مریلند و فلوریدا و تکزاس را مساجد اسلامی پُر کرده اند. تا نفت در دست مسلمانهاست جلوگیری از ترکتازی این دین ضد انسانی بسیار سخت است و نیازمند همت بلند و کوششی پی گیر دارد.

اسلام دین بی پروایی جنسی، زورگویی و تنبیهات جسمی و فضولی کردن به زندگی داخلی انسان هاست، مسلمانها حسابی سراین غربی های ساده دل و دموکرات منش را کلاه گذارده و هر کاری را که دلشان بخواهد انجام میدهند.

مسلمان ها با قلدری تمام در کشورهای غربی در حال سوءاستفاده و بدست آوردن تمام خواسته های مذهبی خود هستند. آنها با کمال پُر رویی به کشورهای غیر مسلمان کوچ کرده، در کنار کفار و بی دین ها و نجس ها و مرتدها به زندگی راحت و مرفه ای رسیده اند. خوب پول در می آورند، از بهترین و بیشترین سرویس های بهداشتی بطور مجانی سود میبرند. بیشتر پارک ها و گردشگاهها را در روزهای تعطیل در اشغال خود در می آورند که خود آمریکایی ها روزهای آخر هفته به هیچ پارکی نمی توانند بروند چون مسلمان ها بیشتر پارک ها را اشغال کرده اند. مسلمانها هم کار می کنند و حقوق می گیرند و هم به ترفندهایی از حقوق بیماری، دولتی و کهولت همه و همه را می گیرند و استفاده می کنند. و اینک با ازدیاد نفوس آنها در کشورهای غربی خواست های دیگری را عنوان می کنند که دموکراسی غرب بعلت تبعیت از قوانین آزادی و دموکراسی ناچار به پذیرش خواست های اخیراً «مذهبی» آنها هم شده و یا خواهند شد.

مسلمانها با صدای بلند و به شکل های گوناگون می گویند که ما قوانین و دین اسلام را در سراسر جهان پیاده خواهیم کرد. به چند مورد از درخواست های اخیر آنها توجه بفرمایید:

۱- در کنار ساحل دریا، محلی را در ساعات روز به زنان مسلمان اختصاص دهید!! که هیچ مرد غیر مسلمان و حتی مسلمان نتواند دور و بر آن محل رفت و آمد کند تا حاجیه خانم ها با آن شلیته و خشتک های گل و گشاد تن شان را به آب بزنند و شنا کنند. این درخواست از سوی مسلمانان انگلستان به دولت فخیمه ملکه انگلیس بوده است.

۲- در روزهای ویژه سالن های ورزشی دانشگاهها و یا مدارس را اختصاص به زنان مسلمان بدهید که هیچ مردی در آن روز و ساعت دور و بر آن سالون دیده نشود. مسلمانان آمریکا این درخواست را از مسئولین دانشگاه هاروارد کرده اند که گویا مورد موافقت هم قرار گرفته است

۳- از سایر درخواست های از کفار چند مورد دیگر چنین است:

اجازه چادر و مقنعه و روبند، و لچک و چارقند و بُرَقه و کیسه به زن مسلمان داده شود که با این گونه لباس سرکلاس های درس حاضر شوند تا چشم نامحرمان به بدنهای، احتمالاً کتک خورده از دست پدر، برادر و یا شوهر آنها نیفتد!

۴- در روز مسابقات ورزشی که در یک تیم زنی مسلمان شرکت دارد، مردان از ورود به سالن جلوگیری شوند.

۵- در توالی مدارس برای بچه های مسلمان بطور جداگانه توالی

اگر کسی یک نفر را بکشد قاتل است؛ میلیونها نفر را بکشد فاتح است و همه را بکشد خداوند مهربان است.
ژان روستان

راوندی کیست

برهان برتر از الهام است

نوشته H.S. Nybery

مترجم، محمد خوارزمی

دانش الهی است.

المعری شاعر عرب با وحشت می گوید، اگر گفته های راوندی را رویهم بگذارند در ابعاد گناه از اهرام مصر بلندتر خواهند بود.

کهنه و نو مانده از صفحه اول

همان تاریخ سیر و تطوّر اندیشه ها، محکوم به شکست هستند. اینها در بیش از بیست و هشت سال حکومت خود، بیست و هشت بار چهره‌ی ایران و ایرانی را سیاه و ایران را ویران ساخته‌اند. پیکار با این فرهنگ جهل و جنون، پیکارنو با کهنه است. و جوانان ما که به دنیای نو و اندیشه‌ی نو، بسته‌اند.

پشاهنگان این پیکارند و پیروزمندان این پیکار که می‌سرایند: نوبت کهنه فروشان درگذشت نوفرشانیم و این بازار ماست

بررسی شخصیت محمد مانده از صفحه ۳

حضرت ۶۳ سال داشت و عایشه یک بیوه ۱۳ ساله شد.

اگر از مسلمانی بپرسند که چرا محمد چنین ستمی را بر آن کودک بی گناه روا داشت؟ می گوید حضرت محمد، هر عملی می‌کرد آن حکم الله بود و او هر عملی می‌کرد به حکم الله، و سؤال کردن گناه و کفر است.

محمد حتی خود را از نکاح معاف کرده بود او فرمود

پیامبران لازم النکاح نیستند! نکاح تنها برای مردم عادی است!

ای مسلمانان حیوانات با کودکان خود بهتر از شما رفتار می‌کنند! حیوانات وحشی نر هرگز قبل از آنکه خردسالان ماده آنها رشد طبیعی بیولوژی خود را کامل کرده باشند و مجال آماده شدن برای جفت‌گیری و تولید مثل کردن داشته باشند را مورد تجاوز جنسی قرار نمی‌دهند! که این رفتار حیوانات درنده وحشی به مراتب بسیار انسانی‌تر از رفتار حضرت محمد با عایشه ۹ ساله بود!

گام نخست

گام نخست فرهنگ ما امروز، گذاردن واژه «درو» بجای سلام و سلام علیکم است، همگی تلاش کنیم از این به بعد در خانه خود و با دوستان و آشنایان حتماً بجای سلام درود بگوییم. به یک ماه نمی‌کشد که عادت عربی «سلام» را به کناری خواهیم گذارد.

از همکاری شما برای یک کار آسان ملی پیشاپیش سپاسگزار هستیم.

این آغاز گام های مهم تری است.

ال راوندی رافضی بود ولی به علت کفرگویی از آن مکتب رانده شد. سپس در نوشته هایش شروع به حملات شدیدی نسبت به معتزله نمود، خوشبختانه الخیاط که در کتابش بنام رسوائی معتزله از مطالب راوندی استفاده کرده بود موجود است.

راوندی هرگز از ابراز موضوعاتی که مدتها بصورت نهی مذهبی و خطرناک به حساب می‌آمد سر باز نمی‌زد و تعجیبی ندارد که بزودی انگ کافر و زندیق براو بخورد، که هر دو مورد کوه نظرانه به کسی اطلاق می‌شود که دوگانه پرست یا به مفهوم بهتر آزاداندیش باشد. معتزله او را علناً متهم کردند و او مجبور شد بغداد را برای رهائی از اعدام ترک کند.

همانطوریکه H.S. Nyberg در نوشته هایش نشان میدهد، الراوندی از طرف معتزله ها بخاطر عقیده‌ی ارسطویی خود که عقیده تعصب‌آمیز پوچ آفرینش و آفریننده را زیر سؤال می‌برد محکوم و اخراجش کردند. میدانیم که راوندی کتابی در باره دائمی بودن دنیا نوشت، این کتاب موجود نیست. قابل توجه است که اغلب فیلسوف ها و دکترها بودند که گفتار او را جدی می‌گرفتند و حتی برخی هم به دفاع از او پرداختند، مثلاً A Hapthan نشان داد که تکذیب استدلالات راوندی کاملاً غلط بود. راوندی بدون تردید ضدیکتاپرستی را در یکی از کتابهایش تعلیم میداد و زمانی به طرف مذهب شیعی میانه رو روی آورد و بالاخره تمام روابط ذهنی‌اش را از اجتماع مسلمین قطع کرده و خداشناس شد.

معتزله‌ها همینطور راوندی را به حمله به پیغمبر به قرآن، به حدیث بطور کلی به الهام و شیعی متهم کردند. ولی همانطوریکه Nyberg و سایرین خاطر نشان کردند، الراوندی فقط ترسیم می‌کرد نتایج عقلانی اصولی را که معتزله ها بدان باور داشتند. مطالبی که از راوندی در کتاب Kitab Gl-wmrrudh در اختیار داریم دقیقاً نشان میدهد که چرا او را به چشم یک مرتد خطرناک نگاه می‌کردند. این کتاب شامل انتقاد قاطع از پیامبری بطور اعم و پیامبری محمد بطور اخص است، راوندی باور دارد که برهان برتر از الهام است و تمام عقاید تعصب‌آمیز مذهبی خلاف برهان و دلیل است و بنا بر این باید آنها را رد کرد. معجزات مربوط به پیامبران، که از نظر منطقی می‌توان آنها را با ساحره‌ها و جادوگران مقایسه کرد یک جعل واقعی است. و در مورد قرآن می‌گوید اثری است از نظر ادبی نه چندان خوب، چون نه صریح است، یا قابل فهم نه ارزشی عملی دارد و مطمئناً یک کتاب الهام شده نیست.

الراوندی تمام مراسم مذهبی را پوچ و بی‌معنی می‌شمارد و می‌گوید هر دانشی را که اشخاصی بنام پیامبر کسب کرده باشند می‌شود بزبان بشری و طبیعی بیان نمود. طبق گفته یک فرد دارای صلاحیت، راوندی امکان یک جواب منطقی قانع کننده در مورد وجود خدا، و منطقی بودن رفتارش را رد می‌کند. عقاید دیگر راوندی بنظر میرسد شامل دائمی بودن جهان، برتری شکاکیت بریکتاپرستی و بیهوده بودن

نامه های رسیده و تلفن های شنیده

- اینجا در سن خوزه فروشگاه ها و رستورانهایی هستند در تابلوهای دُرشت که کورها هم بتوانند ببینند نوشته اند «گوشت حلال» و جالب است بدانید در همین فروشگاهها و رستورانها که برای جلب چندتا لچک بسر مسلمان به این کار غیر بهداشتی و خرافی دست میزنند مشروبات الکلی هم می فروشند. به به به، گوشت حلال با شراب ناب شیراز، به به به گوشت حلال با تکیلای گوزن نشان مکزیکی، انسان را چه آسان به الله نزدیک می کند. اگر گوشت حلال دست مردم می دهید پس چرا مشروب حرام سرو می کنید، شما چگونه مسلمانی هستید که مشروب هم می فروشید. این کار به جز حقه بازی چه نام دارد. گوشت حلال با عرق ناب، کار تقلب این ها بمانند عمل خیلی از مسلمانهاست که سالی یازده ماه مشروب می خورند ماه رمضان می گذارند کنار، یا در شب قتل فلان ابن فلان فقط مشروب نمی خورند. من و چند تنی از دوستانمان در سن خوزه تصمیم گرفته ایم به هر فروشگاه یا رستورانی که تبلیغ داشتن گوشت حلال می کند پا نگذاریم، امیدواریم سایر هم میهنان هم به ما به پیوندند تا جلوی این فریبکاری گرفته شود.

- آقای عزیز من یک زن هفتاد و شش ساله هستم، حرف شما را می فهمم، چون تحصیل کرده می باشم، ولی هنوز برایم مشکل است به فرزندانم و یا دیگران بگویم بی دین هستم، هیچ دین دیگری را هم دوست ندارم که تغییر دین بدهم. بنظر شما من چکار باید بکنم؟
صدیقه - مادر بزرگ

بیداری - بانوی گرامی درود بر شما که توانستید خود را از این عادت ارثی و اندیشه بیابانی رها سازید، برای جوان ترها مشکلی نیست که بگویند ما از دین دست کشیدیم و انسان عاقل نیازی به دین ندارد. ولی شما یا دیگرانی مانند شما وقتی دست از دین اسلام بشوید، بطور اتوماتیک دین اجدادی خود را دارید و می توانید بگویید من زرتشتی زاده هستم که براستی ایرانیان بیشتر زرتشتی زاده هستند تا مسلمان زاده، شاید گفتن من زرتشتی زاده هستم. آسان تر و راحت تر باشد تا بگویید من یک بی دین هستم. البته این توصیه به جوانان نمی شود. آنها باید دلیرانه باور خود را بیان کنند تا موضوع مشکل آفرین ادیان رفته رفته از بین برود.

- من از خرم آباد لرستان تلفن می کنم. بیداری را از راه اینترنت تا چندی پیش می خواندم ولی مدتی است فیلتر شده اید. من حتی پیش از خواندن بیداری با نصیحت های پدرم به هرچه خرافات دینی بود پشت پا زدم، البته مادرم این حرف ها را قبول ندارد و هر روز برای من و خواهرم اسپند دود می کند و سرامتحاتمان نذر امام زاده می کند. تلفن زدم بگویم دین عوض کردن در بین جوان ها بشدت رواج پیدا کرده بیشتر زرتشتی، مسیحی و یا بهایی می شوند. امروز در اینجا

افتخار دارد که بگویم از اسلام خارج شدم. در گذشته کسی جرأت نمی کرد ولی امروز این کار احترام می آورد.

چند شب پیش در کوچه «خ» جوانها بیش از هفت هشت قرآن را آغشته به نفت کرده و به آتش کشیدند و فرار کردند، خبرهای قرآن سوزی حتی از روستاها هم شنیده شده است، این کار را تهرانی ها در منطقه غرب تهران آغاز کردند، به بخشید وقت شما را گرفتم، باز هم مزاحم خواهم شد.

- ایرانی ها برای حاجی شدن به سرزمین عربستان می روند، کفن برتن می کنند، سرشان را می تراشند، مثل شترها هن و هن کنان دور دیوار سنگی و بتخانه کعبه می چرخند و زیر لب ورد عربی می خوانند که معنایش را هم نمی فهمند، آن سنگ کثافت زده از آب لب و لوجه شل و شول و کچل و زخمی و ایدزدار و سرما خورده را می بوسند و گردش را طوطیای چشم می کنند. سپس مانند بچه های شیطان بغل خود را از سنگ پُر کرده بسوی دیوار دیگری پرتاب می کنند.

هنوز دست از این بچه بازی و دیوانگی برنداشته بدنبال ریختن خون یک حیوان میروند و با ریختن خون در روی زمین بتخانه کعبه آرامش خود را بدست می آورند. آخر این هم شد دین و دینداری، آیا براستی این کارهای مضحک دستورهای خداوند است یا همه اینها از سر کم عقلی، بی سوادی و ناآگاهی است. به همین جماعت هنگامی که بجای سلام بگویی درود، فکر می کند با او انگلیسی صحبت می کنید و بلد نیستید سلام کنید. ای قوم به حج رفته چه در مغز شما هست؟

حنیف - سوئد

- چند صاحب تلویزیون دست از سر اسلام برنمیدارند من بعنوان یک بانوی با تحصیلات دانشگاهی که مدیر دو دبیرستان در ایران بوده ام از آقایان شبخیز، امیرقاسمی و نادر رفیعی که مانند فرزندان من هستند می خواهم که دست از پشتیبانی فرهنگی که ایران را به قهقرا برد بردارند و نامشان را در ردیف نام افشین و سلمان فارسی که به مردم خود خیانت روا داشتند ثبت تاریخ نکنند، هرچه شما به اسلام بها بدهید در اصل تخت و تاج آخوند را نگهبانی می کنید، من از همه ایرانیان که بیداری را می خوانند خواهش می کنم هر روز و هر شب با تلفن و فکس و ایمیل به این فرزندان گمراه شده ایران گوشزد کنند که بدنامی این کارشان را ارثیه فرزندان خود نگذارند و دین را به دست دین فروشان بسپارند و دست از خوش خدمتی برای حکومتی که هر روز چند نفر را اعدام می کند بردارند.

دبیر و مدیر دبیرستان - نفیسه - الف

ادیان حتی پنج دقیقه هم نتوانستند مانع شرارت بشر بشوند.
صادق هدایت

Thinking points for Iranian youth Arabs and us

We Iranians have no hostilities or hard feelings towards Arabs or other people of the world. Our only recent conflict with Arabs was the Iran-Iraq war, which was a war of greed of two leaders against the wishes of the people of both countries.

All people are born pure and equal, but their cultural acquisitions, beliefs and ethnic philosophies lead them to different paths. Islam is one of the very dangerous and torturous philosophies that has been imposed on Arabs and other people through killings and threats and has resulted in backwardness of Arab and Moslems countries, depriving their people from enjoying progressive civilization. The fundamental philosophy of Islam is misogynistic, anti happiness and anti progress. Based on lies Islam promises virgin girls in heaven. This philosophy has resulted in terror and horror in the world. Most of the Arabs are victims of this fanatic philosophy today. We Iranians sympathize with Arabs and feel sorry that they have been caught in this trap as we have. We believe that we should unite and get rid of this destructive philosophy before the whole world is caught in the burning fire of it.

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

شماره حساب بانکی در بانک واشنگتن میوچوال شعبه
شهر U.T.C سن دیاگو 309194-5003 می باشد
www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

قوانین مدرن امروز دین اسلام

ماده ۴۳۶ - اگر بیضه کسی ضربه بخورد، دیه ورم کردن دو بیضه ۴۰۰ دینار است. اگر ورم مانع از راه رفتن مفید شود دیه آن ۸۰۰ دینار است. (دیه، جریمه پولی می باشد)

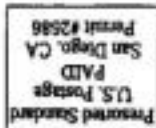
ماده ۴۴۵ - از بین بردن عقل دیگری، یا کم کردن عقل دیگری قصاص ندارد (ارزش بیضه را در دین مبین اسلام دست کم نگیرید که از مغز انسان خیلی مهم تر و پُرکارتر است.)

ماده ۴۸۷ - دیه سقط جنین که روح (!) در آن پیدا شده است، اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه می باشد (ضدیت خدای مهربان در دین اسلام با زنان از نطفه آغاز شده در گودال سنگسار به پایان میرسد. زن مسلمانی که سواد خواندن دارد ولی هنوز مسلمان باقی مانده است نه تنها بر خود که بر فرزنداناش ستم می کند)

ماده ۴۳۹ - شکستن استخوان نشیمنگاه که مانع ضبط مدفوع شود، دیه کامل دارد. و اگر ضربیده توانائی ضبط مدفوع را داشته باشد ولی بجایش قادر به ضبط «باد» خود نباشد، دیه اش کمتر است. (سپاس خدای را که سزایش اعدام نیست، در جایی که همین باد، نماز، ستون دین اسلام را میخواباند و از بین میبرد و دوباره باید وضو بگیری)

به زودی شماره ویژه بزرگداشت آقای دکتر شجاع الدین شفا منتشر می گردد. در این ویژه نامه بیش از ۲۰ نفر از نویسندگان و شعرای نامدار ایران نظر خود را در باره آقای شفا ابراز میدارند. اگر این شماره را نتوانستید از مراکز فرهنگی بدست آورید. تماس بگیرید تا با پست برایتان بفرستیم.

شماره ۱ تا ۲۰ بیداری را بصورت کتاب درآورده ایم، این «خردنامه» را هر ایرانی باید در منزل خود و زیر پای شاهنامه فردوسی داشته باشد.



U.S.A
San Diego CA 92192
P.O. BOX 22777
بیداری Bidari